

انگاره‌سازی معلم ثانی درباره نبوت^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۹

حوریه شجاعی باغینی*

عبدالله صلواتی**

امیرحسین منصوری نوری***

چکیده

حکیم فارابی، فیلسوفی است که با رویکرد فلسفی برای اولین بار، با تفسیر عقلانی وحی، نبوت را از شکل مسئله‌ای صرفاً کلامی خارج کرد و در شمار مباحث فلسفی قرار داد. او با استفاده از روش استدلالی-برهانی، کلیاتی را درباره جایگاه پیامبری، چگونگی ارتباط یافتن پیامبر با عالم غیب و ویژگی‌های پیامبر اثبات کرد. وی برای بیان قوانین کلی نبوت، به ورود به جزئیات نیازی نداشته و برای بیان نظریات خود، لزوماً از واژگان شناخته‌شده دینی استفاده نکرده است؛ بلکه اسمی را جانشین آن‌ها کرده و به انگاره‌سازی روی آورده است. سؤال موردنظر در این پژوهش، آن است که نبوت در آثار معلم ثانی، چگونه مطرح شده و او چگونه درباره این مسئله انگاره‌سازی کرده است؛ درضمن، این انگاره جدید با نبی چه نسبتی دارد و به عبارت دیگر، وی چه تصویری از نبی در فلسفه‌اش ترسیم کرده است. یکی از نتایج پژوهش حاضر، پس از اثبات ادعای مطرح‌نشده مبحثی مستقل تحت عنوان نبوت و همچنین به‌کارنرفتن لفظ «نبی» (مگر در اولین مرحله از فرایند شکل‌گیری انگاره)، با استفاده از تبیینی که فارابی درباره وحی انجام داده، این است که وی از رئیس اول به‌عنوان گیرنده وحی یاد کرده و با بهره‌گیری از وجه اشتراک موجود میان تعریف‌های صورت‌گرفته درباره رئیس اول و نبی، ذهن مخاطب خود را به‌سوی موضوع نبوت سوق داده است. در تفکر او، رئیس اول در مدینه فاضله و با قید علی‌الاطلاق، مطابق با نبی است. درضمن تصریح به این‌همانی فیلسوف علی‌الاطلاق و رئیس اول، این‌همانی نبی و فیلسوف نیز تأیید می‌شود و چالش پیش‌آمده درباره پایین آوردن مقام نبی نسبت به مقام فیلسوف در تفکر فارابی از بین می‌رود.

واژگان کلیدی: نبوت، انگاره، وحی، سبب اول، عقل فعال، رئیس اول.

۱. این مقاله، مستخرج از رساله دکتری با عنوان *انگاره نبوت از نظر ابو نصر فارابی و خواجه نصیرالدین طوسی* است.

* مربی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات و دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تربیت دبیر شهید

shojaee@ricac.ac.ir

رجایی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

a.salavati@sru.ac.ir

** دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران.

*** دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران.

amirhoseindoa@gmail.com

مقدمه

فارابی فیلسوفی مسلمان است و فارابی‌پژوهان فلسفه او را دارای نسبتی تنگاتنگ با دیانتش می‌دانند؛ چنان‌که وی قبل از هر چیز به دنبال اثبات و تحکیم فلسفی مبانی اعتقادی و یقینی‌اش بوده است. یکی از اصول اعتقادی معلم ثانی، مسئله نبوت است؛ اما در مواجهه اولیه با آثار دست‌اول وی و جست‌وجو درباره موضوع نبوت، در وهله نخست، به این مطلب پی می‌بریم که او در آثارش هیچ مبحث مستقلی تحت عنوان نبوت و مسائل مرتبط با آن را مطرح نکرده است؛ علاوه بر آن، حتی نمی‌توان مباحث مرتبط با این موضوع را دقیقاً ذیل همین عنوان جست‌وجو و بررسی کرد؛ به دیگر سخن، فارابی برای بیان اندیشه‌های خود در خصوص مفاهیم پیامبر و پیامبری، واژه‌های «نبوت» و «نبی» را به کار نبرده است.

شایان ذکر است که درک نکته به ظاهر ساده مذکور، به سادگی بیان آن در یک سطر نیست؛ زیرا زمان نسبتاً زیادی از مطالعه در خصوص اندیشه‌های فارابی صرف شد تا این نکته برای نگارندگان روشن شود. علت این دریافت دیر هنگام، مراجعه به آثار دست‌دوم، یعنی ترجمه‌ها، شرح‌ها و تحقیق‌های انجام شده در خصوص آرای فارابی بود. در بسیاری از این آثار، مشخصاً درباره نبوت سخن گفته شده و حتی در برخی از آن‌ها مباحثی با عنوان نبوت به این موضوع اختصاص یافته و واژه‌های «نبی» و «پیامبر» به صورت مکرر در آن‌ها به کار رفته است؛ حال آنکه در پی مراجعه به منابع دست‌اول، یعنی اصل آثار فارابی و جست‌وجو در این زمینه درمی‌یابیم در آثار این فیلسوف، نه مباحثی با عنوان نبوت وجود دارد و نه واژه‌های «نبوت» و «نبی» به کار رفته است. دریافت این مطلب، مقدمه‌ای برای اثبات این باور شد که فارابی در بیان آرای خود به انگاره‌سازی روی آورده؛ چنان‌که ذهن پژوهشگران و مترجمان آثارش را با استفاده از لفظ جایگزین به سوی موضوع نبوت و در مواردی به سمت موضوع امامت سوق داده است. این الفاظ یا اصطلاحات جدید را می‌توان انگاره یا استعاره‌ای از نبی دانست؛ یعنی وی با استفاده از یک وجه اشتراک یا نقطه اتصال بین تعریف نبی و واژه جدید، ذهن مخاطب خود را به سهولت از واژه جدید به نبی منتقل می‌کند. در خصوص همین مسئله، ذکر این نکته لازم است که مسئله نبوت در آثار فارابی‌پژوهان، کمتر به صورت مستقل و به منزله مباحثی اصلی مورد توجه قرار گرفته و از

این روی، کتابی مستقل در این حوزه منتشر نشده است که در آن، بررسی دیدگاه فارابی درباره نبوت صورت گرفته باشد. از میان اندیشه‌های فارابی، آراییی که بیشتر موردعنایت و بررسی بوده، از یک سو مربوط به حکومت و سیاست درحوزه علوم سیاسی و اغلب موردتوجه محققان غربی و از سوی دیگر، از میان مسائل مربوط به نبوت، و اثبات و تبیین وحی^۱ است.

فارابی در راستای دیدگاه فلسفی یا فلسفه سیاسی خود، به جای استفاده از واژه‌های دینی شناخته‌شده‌ای همچون «خدا»، «ملائک» و «نبی»، اصطلاحات یا واژگان جدیدی را به کار گرفته است که آن‌ها را می‌توان انگاره او درباره این موضوع تلقی کرد. این اصطلاحات جایگزین، همان انگاره فارابی از «نبی» هستند که به نمادی از این مفهوم مبدل شده‌اند. در نظریه استعاره مفهومی گفته می‌شود مفهوم «الف» همان مفهوم «ب» است. مفهوم «الف» حوزه هدف و مفهوم «ب» حوزه منبع است (Burke, 2014, p. 214). در این پژوهش نیز حوزه منبع، ریاست مدینه و حوزه هدف، نبی است؛ همچنین انگاره، برابر با معنای تصویر و تعریف آن، عبارت از «صورت خیالی از شیء که در فرایند ذهنی مشخص همچون اسم به جای آن شیء می‌نشیند» (فرامرزی قراملکی و ناسخیان، ۱۳۹۵، ص. ۴۸) در نظر گرفته شده و ترکیب «انگاره نبوت»، بازگوکننده تصویر پیامبری است که در ذهن افراد گوناگون به انواع و اشکال مختلف ترسیم می‌شود. این تصویر، انگاشتی برساخته از مجموعه‌ای از گزاره‌ها، تصدیق‌ها و مفاهیم است که حول موضوع نبوت در یک نظام فکری، فرهنگی، اجتماعی یا اعتقادی برداشت می‌شود و در ذهن شکل می‌گیرد.

یکی از پیش‌فرض‌های اولیه ما در این پژوهش، آن است که فارابی در فلسفه خود درباره نبوت انگاره‌سازی کرده است. منظور از انگاره‌سازی، آن است که لفظی همچون اسم به جای اسمی دیگر می‌نشیند و به نمادی از آن مبدل می‌شود و عملاً دو تصویر به یک تصویر تبدیل می‌شوند. اگر در آثار فارابی، لفظی به جای الفاظ شناخته‌شده دینی به کار رفته باشد که بتوان آن را جایگزین لفظ «نبی» دانست، می‌توان مدعی شد این فیلسوف در آثار خود انگاره‌سازی کرده است؛ البته باید به این مسئله توجه کرد که انگاره‌سازی یک

۱. برخی از این پژوهش‌ها بدین شرح‌اند: رضایی، ۱۳۸۹؛ فیض و سلیمانی، ۱۳۹۶؛ تورانی و رهبری، ۱۳۹۳؛ تیموری و بداشتی، ۱۳۹۳؛ ملایری، ۱۳۹۳؛ هاشمی، ۱۳۸۹؛ یوسفی روشناوند، ۱۳۸۸؛ مفتونی، ۱۳۸۷.

جایگزین صرف نیست؛ بلکه احکام و مقتضیاتی دارد که نگارندگان در مقاله‌ای دیگر با عنوان «تحلیل شبکه‌ای انگاره» (۱۴۰۰) به آن پرداخته‌اند؛ بنابراین، لازم است کاربرد یا به‌کارنرفتن اصطلاح «نبی» در آثار فارابی بررسی شود؛ زیرا استفاده‌نشدن از الفاظ شناخته‌شده دینی، خود تأییدی بر انگاره‌سازی این فیلسوف درخصوص نبی است؛ بدین ترتیب، در وهله نخست، لازم است دلایلی را در رد یا اثبات این پیش‌فرض به‌دست دهیم و سپس با اثبات وجود انگاره در پی یافتن انگاره فارابی باشیم؛ بنابراین، سؤال موردنظر ما در این پژوهش، آن است که انگاره نبوت در دیدگاه معلم ثانی، چگونه ترسیم شده و او چه تصویری از نبی و نبوت در فلسفه‌اش به‌دست داده است. اگر فارابی درباره نبوت انگاره‌سازی کرده است، شواهد و ملاک صحت این انگاره‌سازی، کدام‌اند و چه نسبتی بین انگاره نبی در تفکر فارابی با مفهوم نبی وجود دارد؟

۱. رویکرد فلسفی به مسئله نبوت

از دیدگاه فلاسفه، دین به‌مثابه نقشه‌ای است که نگاهی کلی درباره جهان را به‌دست می‌دهد و در آن نقشه، جهان مشخص می‌شود. در چنین نقشه‌ای جایگاه طبیعت و ماوراءطبیعت، خدا، فرشتگان و انسان، معلوم است؛ مثلاً فارابی در کتاب *الملة و نصوص اخرى*، مشخصاً درباره دین سخن گفته؛ اما از میان ابعاد مختلف دین، تنها به بُعد عقیدتی - فلسفی آن پرداخته که توصیفی از جهان هستی و جایگاه انسان در آن است و از جنبه‌های عبادی و شعاعی، وقایع تاریخی - دینی، احکام اخلاقی و تجربه‌های دینی، چیزی گفته نمی‌شود. فارابی فیلسوفی است که وقتی می‌خواهد درباره مسئله‌ای مانند نبوت که از اصول اعتقادی است، واکاوی کند، با رویکرد کلی به مسائل این حوزه می‌پردازد و با جهت‌گیری معرفتی، تنها بصیرتی کلی درباره اوصاف و جایگاه پیامبر به‌دست می‌دهد. از منظر فلسفی او، نبوت، مسئله‌ای برای بررسی امکان‌داشتن یا امکان‌نداشتن ارتباط انسان با عالم مجردات به‌شمار می‌آید و بر مبنای چنین رویکردی، وی درباره پیامبران مبعوث‌شده، اسامی و معجزات آن‌ها سخن نگفته است؛ بلکه با استفاده از روش استدلالی - برهانی، کلیاتی را درباره جایگاه پیامبری، چگونگی ارتباط با عالم غیب و تبیین فلسفی آن، و ویژگی‌های پیامبر اثبات کرده و قوانین و نقشه کلی را به‌دست داده است. در این راه، حتی امکان دارد فارابی واژگان شناخته‌شده دینی همچون «نبی»، «رسول»، «عصمت»، «معجزه» و «فرشته»

وحی» را به کار نبرد؛ در این صورت، لازم است اصطلاحات یا واژگانی جایگزین را در آثار این متفکر بیابیم که ضمن بازگویی ضلعی از حقیقت کثیرالاضلاع هویت پیامبری، نشان‌دهنده انگاره او از نبوت نیز باشد.

۲. نبوت از منظر اندیشمندان مسلمان

به دست‌دادن تعریفی جامع و مانع درباره نبوت، یکی از مسائل آغازین در مباحث نبوت به‌ویژه از منظر متکلمان است. دانشمندان مسلمان براساس مبانی و رویکردهای خاص خود، تعریف‌های مختلفی درباره نبی به دست داده‌اند. همه این تعریف‌ها دو بخش دارند: نخست، بخشی که در تمام آن‌ها تکرار شده است و می‌توان آن را به‌عنوان جنس برای ماهیت نبوت از دیدگاه اندیشمندان مسلمان در نظر گرفت؛ دوم، بخشی که وجه افتراق بین این تعریف‌ها و فصل متمایزکننده آن‌ها از یکدیگر است. توجه به واژه‌های به‌کاررفته در هر تعریف و همچنین وجوه اشتراک و افتراق بین تعریف‌های حکما می‌تواند راهی به سوی دستیابی به تصویر اولیه از نبی در پیش‌زمینه ذهنی هریک از اندیشمندان باشد و ما را به سوی انگاره موردنظر آنان از نبی رهنمون شود.

براساس تحلیل سی تعریف عرضه‌شده از سوی حکما و متکلمان شیعی، اشعری، معتزلی و ماتریدی از قرن چهارم هجری قمری تا عصر حاضر، یک وجه اشتراک به دست آمده که عنصر اصلی در تعریف نبی است. این عنصر اصلی و مهم‌ترین خصوصیت پیامبری عبارت است از انزال وحی از جانب پروردگار یا عهده‌داری سفارت آسمانی از جانب خدا برای انسان با برانگیختگی و انتخاب یکی از انسان‌ها (فرامرز قراملکی و سلمان ماهینی، ۱۳۸۸، ص. ۴۱-۵۰). با توجه به وجه اشتراک یا عنصر اصلی در تعریف‌های عرضه‌شده درباره نبوت، یعنی انزال وحی می‌توان به‌طور قطع، وحی و مطالب مرتبط با آن مانند تعریف و تبیین وحی را یکی از مباحث مربوط به نبوت دانست. فارابی به‌صورت مشخص، درباره نبوت، تعریفی به دست نداده؛ اما تعریف و تبیینی از وحی را ذکر کرده است که می‌تواند مبنایی برای ورود به مبحث نبوت از نظر او باشد.

۳. تعریف و تبیین وحی از نظر فارابی

معلم ثانی براساس اعتقاد به وجود مفارق عقل فعال و ارتقای نفس ناطقه انسان به مرحله‌ای که امکان اتصال به عقل فعال برای آن فراهم باشد و با این تعبیر که بین انسان و

عقل فعال، واسطه‌ای باقی نماند، وحی را تبیین و اثبات کرده است. مبانی بحث نبوت در علم‌النفس مطرح شده که مبحثی معرفتی است و موضوعاتی همچون عقل انسان و مراتب آن، تأثیر عقل فعال بر عقل منفعل و نحوه اتصال عقل انسان به عقل فعال را شامل می‌شود. بحث نبوت با بررسی قوه متخیله و کارکرد آن، یعنی خواب و رؤیا شروع می‌شود و سپس با بیان مراتب آن و ارتباط کامل‌ترین مرتبه این قوه با نبوت پایان می‌یابد؛ بر همین اساس، پژوهشگران برسر این مسئله توافق دارند که تبیین فارابی از وحی، از نوع معرفت‌شناختی است.

معلم ثانی در دو اثر خود و ذیل سه مبحث، پدیده وحی را مطرح کرده و البته با توجه به اینکه فیلسوفی موجزنویس است، تبیینش در این حوزه، از دو یا سه پاراگراف، فراتر نمی‌رود:

الف) در سیاست مدنی، در بحث اجتماعات مدنی، ذیل عنوان «القول فی إحتیاج الإنسان إلى الاجتماع والتعاون» و با عنوان «القول فی العضو الرئيس»^۱ (فارابی، ۱۹۹۶ب، ص. ۸۹)، به‌صورتی بسیار مجمل، وحی را عبارت از «افاضة عقل فعال به عقل منفعل به واسطه عقل مستفاد»^۲ تعریف کرده است. او در این سطور، به‌صورت مشخص، چند واژه را با وحی مرتبط کرده است. این واژگان را می‌توان همچون میدان معنی‌شناختی با واژگانی به‌هم‌پیوسته و مرتبطی در نظر گرفت که ذیل موضوع نبوت در نظام مدینه فاضله فارابی شکل گرفته است. وی از سبب اول به‌منزله فرستنده وحی، از عقل فعال به‌مثابه واسطه در ارسال وحی و از رئیس اول به‌عنوان گیرنده وحی یاد کرده است؛ بنابراین، عناصر وحی در نظام فلسفی فارابی با استفاده از اصطلاحات «سبب اول»، «رئیس اول» و «عقل فعال» معرفی

۱. وهو الذي ينبغي أن يقال فيه إنه يوحى إليه. فإن الإنسان إنما يوحى إليه إذا بلغ هذه الرتبة وذلك إذا لم يبق بينه وبين العقل الفعال واسطة. فإن العقل المنفعل يكون شبه المادة والموضوع للعقل المستفاد، والعقل المستفاد شبه المادة والموضوع للعقل الفعال. فحينئذ يفيض من العقل الفعال على العقل المنفعل القوة التي بها يمكن أن يوقف على تحديد الأشياء. والأفعال و تسديدها نحو السعادة. فهذه الإفاضة الكائنة من العقل الفعال إلى العقل المنفعل بأن يتوسط بينهما العقل المستفاد هو الوحي. ولأن العقل الفعال فائض عن وجود السبب الأول فقد يمكن لأجل ذلك أن يقال إن السبب الأول هو الموحى إلى هذا الإنسان بتوسط العقل الفعال. و رئاسة هذا الإنسان هي الرئاسة الأولى (فارابی، ۱۹۹۶ب، ص. ۸۹).

۲. «فهذه الإفاضة الكائنة من العقل الفعال إلى العقل المنفعل بأن يتوسط بينهما العقل المستفاد هو الوحي» (فارابی، ۱۹۹۶ب، ص. ۸۹).

می‌شوند و تنها اصطلاحی که جایگزینی برایش قرار داده نشده، خود «وحی» است که واژه‌ای دینی محسوب می‌شود.

برخی از این اصطلاحات در تفکر فلسفی فلاسفه پیش از فارابی، نوظهور و ناشناخته نبوده‌اند؛ مثلاً ارسطو و شارحان اندیشه‌هایش به لزوم وجود عقل فعال در ادراکات انسانی براساس التزام به نظریهٔ ماده و صورت یا قوه و فعل معتقد بودند. کاری که فارابی انجام داد، آن بود که این کلمات را در نظام فلسفی جدید و در شبکهٔ تصویری تازه‌ای کنار هم گذاشت؛ به‌گونه‌ای که هریک از آن‌ها در این نظام، وضع تازه‌ای پیدا کردند.

فارابی در راستای دیدگاه فلسفی یا فلسفهٔ سیاسی خود که مشخصاً در *آراء اهل المدینة الفاضلة و مضاداتها*، در قالب مدینه آمده، به‌جای استفاده از واژه‌های دینی شناخته‌شده، به معناسازی‌ای جدید روی آورده و اصطلاح پیشین را در معنایی جدید به‌کار گرفته است؛ بدین صورت که مدینه‌ای را طراحی و شبکه‌ای از مفاهیم مرتبط با آن را ایجاد و ترسیم کرده که از جمله آن‌ها «رئیس مدینه» درخور ذکر است. این مسئله را می‌توان نشانی از ساختار اندیشهٔ سیاسی - حکومتی فارابی و سیاس‌انگاری نبی در نظر او به‌شمار آورد.

ب) در *آراء اهل المدینة الفاضلة و مضاداتها*، فارابی در بحث نفس و قوای آن و به‌دنبال بحث «القول فی سبب المنامات»، در بابی تحت عنوان «القول فی الوحی و رؤیة الملک» (فارابی، ۱۹۹۵ الف، ص. ۱۱۰) که با استفاده از نظریهٔ خواب و رؤیا که کارکرد قوهٔ تخیل است، وحی را تبیین کرده؛ سپس برای کامل‌ترین مرتبهٔ نیروی مخیله، دریافت جزئیات از عقل فعال در بیداری را نیز ممکن دانسته و بدین ترتیب، محتوای وحی را علاوه بر کلیات معقول، شامل جزئیات و محسوسات نیز دانسته است.

ج) در *آراء اهل المدینة الفاضلة و مضاداتها*، در بخش «القول فی العضو رئیس» که معرفی کامل‌ترین عضو مدینه صورت گرفته (فارابی، ۱۹۹۵ الف، ص. ۱۲۱)، فارابی وحی را حاصل حلول عقل فعال در دو قسمت نیروی ناطقهٔ انسان و سپس در قوهٔ متخیله معرفی کرده و اولی را فیلسوف و دومی را نبی نامیده است. این تبیین، خود دو نکته بدین شرح را دربر می‌گیرد:

نکتهٔ اول، آن است که کاربرد لفظ «نبی»، تنها در این اثر دیده می‌شود و این مسئله با مدعایی که در ادامه خواهد آمد مبنی بر اینکه فارابی در آثارش از لفظ «نبی» استفاده نکرده،

ناسازگار است. برای ازبین بردن این ناسازگاری، به یکی از ویژگی‌های انگاره مورد بحث بدین شرح اشاره می‌شود که این انگاره از یک فرایند ذهنی چندمرحله‌ای با مراحل همچون اقتران، اسناد و برجسته‌سازی برآمده و در واقع، انگاره، حاصل نهایی این فرایند است (صلواتی و شجاعی باغینی، ۱۴۰۰، ص. ۱۱۳-۱۱۵). در مراحل نخست از این فرایند، دست‌کم اقتران بین دو مفهوم لازم است و بنابراین، به‌کارگیری حداقل یک بار لفظ «نبی» برای برقراری ارتباط و اقتران بین آن با الفاظی همچون «فیلسوف»، بخشی از این فرایند شکل‌گیری محسوب می‌شود. در مرحله نهایی، فرایند جاننشینی رخ می‌دهد. در این مرحله، به دلیل تکرار فراوان و مأنوس شدن ذهن، اسناد شکل گرفته در مراحل پیشین حذف می‌شود و تصویر محمول با قرارگرفتن به جای تصویر موضوع، به صورت نماد آن درمی‌آید و عملاً دو تصویر به یک تصویر تبدیل می‌شوند؛ مثلاً در آثار یک فیلسوف، از میان اسامی و صفات گوناگون دینی و فلسفی خداوند متعال همچون الله، رحمان، رحیم، سبب اول و واجب‌الوجود، تنها یکی از آن‌ها برجسته می‌شود؛ به طوری که اسامی و صفات دیگر محو می‌شوند و آن ویژگی خاص به جای اسم «الله» می‌نشیند. همان‌گونه که در اینجا ایجاد ارتباط بین فیلسوف و نبی، یکی از مراحل اولیه شکل‌گیری انگاره نبی است و با جاننشینی رئیس اول و فیلسوف، نبی حذف می‌شود، سنجش میزان کاربرد الفاظ نیز می‌تواند تأییدی بر این مطلب باشد؛ چنان‌که لفظ «نبی»، تنها یک بار در آثار فارابی به کار رفته است؛ اما «رئیس اول» و «فیلسوف علی‌الاطلاق» از اصطلاحات اصلی در آثار او هستند.

نکته دوم، آن است که به نظر می‌رسد فارابی بین حلول در نیروی ناطقه و حلول در قوه متخیله، تفاوت قائل شده و از این روی، یکی را نبی و دیگری را فیلسوف نامیده است. نخستین بار، ابن‌طفیل به این مطلب اعتراض کرد که مقام نبی نسبت به مقام فیلسوف تنزل یافته است (ابن‌طفیل، ۱۳۳۴، ص. ۳۲)؛ سپس دیگر اندیشمندان (فخری، ۱۳۷۲، ص. ۱۶۱؛ مدکور، ۱۳۶۰، ص. ۵۹) نیز اعتراض خود بدان را بیان کردند. در برابر این اعتراض‌ها پاسخ‌های گوناگونی بیان شده است: در یکی از پاسخ‌ها خیال نبی و خیال مشهور از یکدیگر تمایز یافته و در ضمن، قیاس فیلسوف و نبی و تفضیل یکی از آن‌ها بر دیگری در دیدگاه فارابی - که فلسفه و نبوت از هم تفکیک‌پذیر نیستند - جایز دانسته نشده است (داوری اردکانی، ۱۳۸۹، ص. ۱۲۱-۱۲۲). در موردی دیگر، با تفاوت‌گذاری بین حیثیت‌های اطلاق

فیلسوف و نبی بر یک شخص، به این اعتراض، چنین پاسخ داده است که نبی پایین‌تر از فیلسوف نیست؛ بلکه فیلسوف یکی از اوصاف نبی محسوب می‌شود و اساساً غیر از او نیست تا مقایسه آن‌ها معنادار باشد؛ زیرا به تعبیر فارابی، پیامبر از حیث معقولاتی که از عقل فعال دریافت کرده است، فیلسوف و از حیث افاضات صورت گرفته به متخیله‌اش نبی نامیده می‌شود (مفتونی، ۱۳۸۷، ص. ۱۸). در پاسخی دیگر، سخنان فارابی، تصریحی در بیان انواع ادراکات نبی ذکر شده و آمده: به‌طور کلی، فارابی سه نوع ادراک را در خصوص نبی تبیین کرده است: نخست، ادراک معقولات؛ دوم، ادراک صور مخیل و محسوس مثل رؤیت ملک و فرشته وحی؛ سوم، ادراک جزئیات اموری که در گذشته، حال یا آینده تحقق می‌یابند. از نظر فارابی، وحی در قسم دوم و سوم به معنای اتصال متخیله نبی با عقل فعال است؛ اما وحی در قسم اول، مستلزم اتصال قوه عاقله نبی با عقل فعال خواهد بود و به همین دلیل، وی تصریح کرده نبی کسی است که عقل فعال در هر دو جزء قوه ناطقه و سپس در قوه متخیله‌اش حلول کرده باشد؛ بر این اساس، جایی برای اشکال‌گیری از فارابی باقی نمی‌ماند (ملایری، ۱۳۹۳، ص. ۶۲).

همان‌گونه که دیدیم، فارابی در سیاست مدنی به صورت مشخص، تعریفی از وحی به دست داده و چند واژه را با وحی مرتبط کرده؛ اما در آرا، وحی را با استفاده از قوه تخیل تبیین کرده است؛ بنابراین، مطلبی که مسیر این نوشتار را مشخص می‌کند، سیاست مدنی است. با توجه به متن این اثر که در آن، رئیس اول به منزله گیرنده وحی یا همان نبی معرفی شده، لازم است پس از تأیید این انگاره‌سازی، نسبت انگاره نبی در تفکر فارابی با مفاهیم و اصطلاحات دیگر همچون فیلسوف بررسی شود.

در این حوزه، نخست، این موضوع بررسی می‌شود که اگر در بیان فلسفی فارابی، نبی برابر با رئیس اول و عقل فعال برابر با ملک وحی است، آیا وی در تمام آثارش به این مسئله پایبند بوده است یا خیر. این بررسی از آن جهت اهمیت دارد که اگر برجستگی اصطلاحی به جای «نبی» در تمام آثار فارابی تأیید شود و درعین حال، هیچ شکی در این مسئله نباشد که بررسی یکی از ابعاد نبوت، یعنی گیرنده وحی یا همان نبی و تعیین اوصافش بخشی مهم از ساختار فکری اوست، پایبندی به استفاده از اصطلاح جایگزین می‌تواند این موضوع را دربر گیرد که فارابی با برقراری پیوند بین اصطلاح «نبی» و

اصطلاحی جایگزین انگاره‌سازی کرده و در تمام آثارش به آن پایبند بوده است؛ تا جایی که توجه هر خواننده‌ای به سهولت به‌سوی آن معطوف می‌شود.

۴. انگاره‌سازی فارابی درباره نبوت

بررسی انگاره‌سازی در دو مرحله صورت می‌گیرد: مرحله اول، شامل بررسی دو مدعاست و سپس در مرحله دوم، جست‌وجو به‌منظور یافتن ملاکی برای حصول اطمینان درباره صحت قرارگرفتن رئیس اول به‌جای نبی آغاز می‌شود.

۴-۱. نبوت در آثار فارابی

در این مرحله، دو مدعا بررسی می‌شود: نخست، اینکه فارابی در آثارش هیچ مبحث مستقلی تحت عنوان نبوت و مسائل آن را مطرح نکرده و دوم، اینکه او در آثارش لفظ «نبی» را به‌کار نبرده است.

۴-۱-۱. بررسی مدعای اول

آثار فارابی معمولاً فاقد فهرست مطالب و فصل‌بندی هستند و حتی هیچ‌کدام از فصول متزعه‌ای که مطالبشان به‌صورت فصل از یکدیگر جدا شده است، عنوان ویژه‌ای ندارند که نمایانگر مطلب آن‌ها باشد؛ البته برخی محققان و شارحان، برای سهولت دریافت مطالب، عناوینی برگرفته از مضامین متن را به‌صورت فهرست در ابتدای برخی آثار افزوده‌اند (فارابی، ۱۳۹۶ الف و ۱۳۹۶ ب). حال با بررسی مباحث موجود در آثار فارابی، چه آن‌هایی که فهرست دارند (مانند *آراء اهل المدينة الفاضلة و مضاداتها*) و چه آن‌هایی که دارای فهرست نیستند و شارحان فهرست‌هایی به آن‌ها اضافه کرده‌اند، درمی‌یابیم مبحثی ذیل عنوان نبوت و مسائل مرتبط با آن در آثار این فیلسوف وجود ندارد. تنها در شرح *رسالة زینون الکبیر الیونانی*، بخشی با عنوان «نبوت» وجود دارد که با ذکر توضیحاتی مشخص می‌شود نمی‌توان آن را مستثنا از حکم یادشده درباره آثار فارابی دانست.

از این رساله به‌عنوان یکی از رساله‌های قطعی فارابی یاد شده که شرحی بر *رسالة زینون کبیر یونانی* است. فارابی در مقدمه رساله، زینون بزرگ را هم شاگرد ارسطو و هم شاگرد شیخ یونانی (فلوطين) معرفی کرده و گفته است: «رساله‌هایی از زینون بزرگ دیدم که مسیحیان با دخل و تصرف، شرحی بر آن‌ها نگاشته‌اند؛ بدین جهت، مصلحت دیدم همچون یک شارح واقعی، کتاب را شرحی بایسته کنم»؛ اما مترجم رساله بنا به دو دلیل ترجیح می‌دهد

مؤلف رساله مورد بحث را فقط از شاگردان فلوطین بدانند. هرچند در فصل پنجم، جمله «اعلم انی سمعت معلمی ارسطاطاليس انه قال...» نشان می‌دهد مؤلف، شاگرد ارسطو بوده است، در ادامه بیان خواهد شد که مفاد این فصل با دیگر فصول، هماهنگ نیست؛ اما دلایل مترجم بدین شرح‌اند: نخست، آنکه به دلیل وجود داشتن فاصله زمانی میان ارسطو و فلوطین، اساساً شاگردی این دو با هم در محضر یک فرد امکان ندارد؛ دیگر آنکه محتوای رساله با تعلیمات اثولوجیا و انادهای فلوطین سازگار است؛ البته غیر از دو فصل چهار و پنج با عناوین «الكلام في النبوة» و «في الشرع» که مفاد آنها در رساله‌های نوافلاطونیان نیز یافت نمی‌شود (فارابی، ۱۳۹۰، ص. ۱۷). با عنایت به نحوه بیان مطالب به نظر می‌رسد رساله مورد بحث نه شرحی از رساله زینون، بلکه تقریری از خود فارابی باشد؛ اما اگر بپذیریم که تمام رساله، تقریری از وی است و عیناً شرح رساله زینون نیست، باید تمام فصول و محتوای آنها به اندیشه‌های معلم ثانی نزدیک و از هماهنگی نسبی برخوردار باشند؛ اما با کمی بررسی درمی‌یابیم سیاق جملات و همچنین واژه‌های به کار رفته در برخی فصول مانند فصل مربوط به نبوت از اصطلاحات و فرهنگ فارابی دور است و رنگ مسائل کلامی و تعبیرات متداول در کتب الهی اسلامی را دارد.

۲-۱-۴. بررسی مدعای دوم

این مدعا بدین شرح است که فارابی در آثارش از واژه «نبی» استفاده نکرده (البته بدون در نظر گرفتن کاربرد لفظ «نبی» در آراء اهل المدينة الفاضلة و مضاداتها، بدان سبب که قبلاً درباره آن، سخن گفته شده است). این بررسی از آن جهت صورت گرفته که در برخی رساله‌های فارابی، اصطلاح «نبی» به کار رفته و بنابراین، لازم است شواهد آن دقیقاً بررسی شوند تا صحت و سقم این مدعا مشخص شود.

همه رساله‌هایی که در آنها از واژه «نبی» استفاده شده است، منتسب به فارابی هستند و در صحت انتساب هر رساله یا بخشی از آن به این فیلسوف، تردید وجود دارد. این رساله‌ها بدین شرح‌اند:

الف) رساله من الأسئلة اللامعة و الأجوبة الجامع: محسن مهدی، مصحح و محقق متن عربی این رساله، با بیان توضیحات و عرضه برخی مستندات، انتساب این رساله به فارابی

فیلسوف را رد کرده است. وی اساس این تردید را اسلوب و موضوع کتاب و همچنین وجودداشتن عنوان این کتاب در فهرست‌های قدیمی از آثار فارابی دانسته است.

به گفته محسن مهدی، ظاهر کلام فارابی در *الملة*، درباره دسته‌ای از آرای موجود بین ملت فاضله که به توصیف پیامبران و پادشاهان فاضل و شهریان نیک اختصاص دارد (فقره دوم)، باعث می‌شود تصور وجود اثری درباره اخبار انبیا در میان آثار فارابی، طبیعی به نظر برسد؛ از این روی، او از اشاره قفطی به فصلی برگزیده از اخبار^۱ در فهرست آثار فارابی تعجب نکرده است. وی بعد از اطلاع یافتن از گزارش احمد آتش، اولین شخصی که از یک نسخه خطی در مسجد ایاصوفیه با نام «من الأسئلة اللامعة... لأبی نصر الفارابی ملتقط» نام برده است، در سال ۱۹۶۱ به این نسخه در استانبول مراجعه کرده و آن را مجموعه‌ای از اخبار پیامبران از حضرت آدم (ع) تا حضرت محمد (ص) دیده که بیشتر آن از کتاب‌های اخبار و قصص انبیا اخذ شده است. مهدی با چنین محتوایی شک کرده است که این رساله از مؤلفات فارابی باشد؛ بنابراین، به فهرست‌های قدیمی آثار فارابی مراجعه کرده؛ اما کتابی با این نام را در آثار این فیلسوف نیافته است (فارابی، ۱۹۹۱، ص. ۳۴).

بر اساس آنچه گفتیم، مهدی احتمالاتی بدین شرح را در نظر گرفته است:

واژه «ملتقط» بعد از ذکر نام مؤلف، بیانگر آن است که یا مؤلف مطالبی را از کتاب‌های دیگر جمع‌آوری کرده و یا این متن، مجموعه‌ای گردآمده از یک مجموعه بزرگ‌تر، شامل سؤال‌هایی است که فارابی به آن‌ها پاسخ داده است. در حالت نخست، مقابله این متن با دیگر متون تألیفی فارابی و سؤال کردن درباره اسلوب آن برای ما نتیجه‌ای ندارد؛ زیرا ممکن است در این التقاط، همان روش استفاده شده در آثار دیگر حفظ شده باشد که حتماً با اسلوب فارابی تفاوت دارد. در حالت دوم نیز همین نکته صحت دارد؛ زیرا ممکن است روش مورداستفاده در این سؤال و جواب‌ها با روش تألیف فارابی، متفاوت باشد.

احتمال دارد این رساله مربوط به ابونصر فارابی دیگری (ابونصر اسماعیل بن حماد جوهری، متوفی بین سال‌های ۳۹۳ و ۴۰۰ هجری قمری)، از ادیبان همعصر با فارابی فیلسوف باشد؛ اما درباره او نیز ذکر نشده است که مؤلف این رساله باشد.

۱. «وله الفصول المنتزعة من الاخبار».

در نتیجه، واژه‌های «نبی» و «رسول» که در این رساله از آن‌ها استفاده شده است، نمی‌توانند در پژوهش پیش‌روی، برای بررسی انگاره نبوت از نظر فارابی، قابل اعتنا و راهگشا باشند؛ از این روی، با وجود اینکه تنها در این رساله، دو واژه «رسول» و «نبی» در کنار یکدیگر به کار رفته‌اند: «قيل: الفرق بين الرسول و النبي ان الرسول الشارع و النبي الحافظ شريعة غيره، و الرسول يعم البشر و الملك. قيل: الفائدة في ارسال الرسل معرفة الشريعة، و في انزال الكتب معرفة العباد للحق» (فارابی، ۱۹۹۱، ص. ۹۷)، از مطالب این رساله صرف نظر می‌کنیم. ب) رساله فصوص الحکمة: این رساله، منسوب به فارابی است و در صحت انتساب آن به وی تردید وجود دارد (غالب، ۱۹۹۵، ص. ۲۶). در باب «ملاحظات و تعلیقات» از کتاب مؤلفات فارابی آمده است در منابع اصلی، نامی از فصوص الحکم فارابی دیده نمی‌شود و تنها در کشف الظنون و الذریعة از این اثر یاد شده است (صلواتی، ۱۳۸۷، ص. ۹۰). بر این رساله، ترجمه‌ها و شرح‌های متعددی نگاشته شده؛ اما از نیم قرن پیش، این اثر به دلیل مغایرت داشتن مطالب آن با آرا و عقاید فارابی، مورد تردید چند تن از محققان اروپایی قرار گرفته است (آقایی چاوشی، ۱۳۸۳، ص. ۳۴). اگرچه این رساله، شامل اشاراتی به نظریه فارابی درباره نبوت است، تنها در یک فص آن، از واژه «نبوت» استفاده شده که متن آن بدین شرح است:

فص ۳۱: النبوة تختص في روحها بقوة قدسية تدعن لها غريزة عالم الخلق الأكبر، كما تدعن لروحك غريزة عالم الخلق الأصغر، فتأتي بمعجزات خارجة عن الحيلة والعادات، ولا تصدأ مرآتها [ولا يمنعها شيء] عن الانتقاش بما في اللوح المحفوظ - من الكتاب الذي لا يبطل - و ذوات الملائكة التي هي الرسل، فيبلغ مما عند الله تعالى (فارابی، ۱۳۹۳، ص. ۶۸-۶۹؛ فارابی، ۱۴۰۵ق-الف، ص. ۷۲-۷۳).

بررسی اجمالی اصطلاحات و مضامین این فص در مقایسه با دیگر آثار فارابی، نشان‌دهنده ناسازگاری این متن با متون دیگر است؛ به گونه‌ای که برخی اصطلاحات به کار رفته در آن از اصطلاحات فارابی، دور هستند؛ مثلاً ترکیب «قوة قدسية» بیشتر از آنکه به آرای فارابی نزدیک باشد، به آرای ابن‌سینا نزدیک است؛ همچنین عبارتهای «عالم الخلق الأكبر»، «عالم الخلق الأصغر» و «اللوحة المحفوظة» به نگاشته‌های عرفانی نزدیک‌اند؛ چنان‌که علامه سید جلال‌الدین آشتیانی معتقد است فارابی فصوص الحکمة را نه مطابق مشرب اشراق و عرفان

افلاطونیان جدید، بلکه بر مبنای عرفان اسلامی و با استفاده از منطق و برهان تصنیف کرده است (فارابی، ۱۳۹۳، ص. ۶۸) و همین مطلب می‌تواند دلیلی باشد برای این مسئله که رساله مورد بحث را از تألیفات فارابی ندانیم؛ زیرا در هیچ کتابی نیامده که فارابی مطالب عرفانی می‌نگاشته است و بنابراین، اگرچه در این رساله، تنها یک بار از لفظ «نبوت» استفاده شده، بر اساس توضیحات یادشده، در این پژوهش از آن استفاده نخواهیم کرد.

ج) رساله شرح رساله زینون الکبیر الیونانی: در این رساله نیز از نفس قدسی پیامبر استفاده شده و متن آن بدین شرح است: «... هو واضع السنن و الشرائع و يأخذ الأمة بالترغیب و الترهیب»؛ یعنی: «پیامبر، واضع سنن (قوانین دینی) و شریعت‌هاست و امت را با بشارت و هشدار سلوک می‌کند». با توجه به توضیحات ذکرشده، در فصل مربوط به نبوت در این رساله از اصطلاحاتی استفاده شده که دور از فرهنگ فارابی است و رنگ مسائل کلامی و تعبیرات متداول در کتب الهی اسلامی را دارد.

با وجود تردید در صحت انتساب کل یا بخشی از سه اثر یادشده به فارابی، ضمن آنکه از مطالب آن‌ها در این رساله استفاده نمی‌شود، تأکید می‌کنیم فارابی در آثار تألیفی خود، تنها در یک مورد (فارابی، ۱۹۹۵ الف، ص. ۱۲۱) از واژه «نبی» استفاده کرده است. در ادامه، پس از تأیید انگاره‌سازی، نسبت بین فیلسوف و نبی را بررسی می‌کنیم.

حال با توجه به اثبات ادعای اولیه در خصوص قرار گرفتن رئیس اول به جای نبی باید این مسئله بررسی شود که آیا می‌توان ملاکی را در تأیید صحت این جایگزینی یا همان انگاره‌سازی در نظر گرفت یا خیر.

۲-۴. ملاک صحت رئیس انگاری یا سیاس انگاری نبی

بر پایه تعریف وحی در سیاست ملنیه به این نتیجه رسیدیم که فارابی از دریافت‌کننده وحی با عنوان رئیس اول یاد کرده است. رئیس اول در آثار این فیلسوف، شخصی صاحب طبع عالی است که مراحل کمال را پیموده و در کامل‌ترین مراتب انسانیت قرار گرفته است؛ بنابراین، قابلیت ارتباط یافتن با عقل فعال را به دست آورده و از این روی، همه علوم و معارف را به صورت بالفعل داراست و از این جهت، به کسی نیاز ندارد. او سعادت را می‌شناسد و بر اساس آن عمل می‌کند؛ بنابراین در عالی‌ترین درجات سعادت قرار دارد. رئیس اول، فردی است دارای توانمندی برای ارشاد و به‌کارگیری افراد در انجام دادن

کارهای ضروری و با این توانمندی و نفوذ کلام، افراد جامعه‌ای را راهنمایی می‌کند که تفاوت‌هایی از جهات مختلف فطری دارند و درعین حال، سعادت خود و عمل بایسته را نمی‌دانند؛ بدین ترتیب، او هر کسی را به کار شایسته و مناسب خود طبق استعدادش می‌گمارد.

بر رئیس اول، وحی نازل می‌شود و چنین شخصی دارای قوه مخیله درحد کمال است؛ به‌گونه‌ای که چه در خواب و چه در بیداری می‌تواند صور جزئیه را از عقل فعال دریافت کند. درباره پیوند نفس او با عقل فعال گفته می‌شود مرتبه عقل منفعل در وی تحقق می‌یابد و پس از وصول به عقل مستفاد، به عقل فعال می‌پیوندد. وحی ازسوی سبب اول توسط عقل فعال به عقل مستفاد رئیس اول افاضه می‌شود و سپس از عقل مستفاد به عقل منفعل و از آن به قوه متخیله او می‌رسد (فارابی، ۱۹۹۶، ص. ۸۹).

همان‌گونه که گفتیم، باوجود اینکه فارابی از لفظ شناخته‌شده «نبی» در مبحث نبوت استفاده نکرده، با استفاده از لفظ جایگزین، ذهن مخاطب خود را به‌سوی موضوع نبوت و در مواردی از آن به‌سوی موضوع امامت سوق داده است. لفظ یا الفاظ جدید به‌کاررفته در آثار این فیلسوف را می‌توان انگاره‌ها یا استعاره‌هایی از نبی دانست؛ بدان معنا که وی با استفاده از یک وجه اشتراک یا نقطه اتصال بین تعریف نبی و واژه جدید، ذهن مخاطب خود را به‌سهولت، از واژه جدید به نبی منتقل کرده است.

حال، این سؤال‌ها مطرح می‌شود که فارابی از چه مؤلفه یا وجه اشتراکی بهره گرفته است که با استفاده از آن، ذهن خواننده از واژه جدید به‌سوی نبی هدایت شود و آیا می‌توان این وجه اشتراک را به‌مثابه ملاکی درنظر گرفت تا به‌وسیله آن از صحت برداشت خود در نبی‌دانستن رئیس اول اطمینان یابیم یا خیر.

فارابی در برخی نگاشته‌هایش اصطلاح «رئیس اول» را تعریف کرده است. درپی بررسی این تعاریف، به نکته‌ای مشترک درمیان همه آن‌ها دست می‌یابیم که می‌توان آن را ملاکی برای صحت جایگزینی قلمداد کرد. نمونه‌هایی از تعاریف ذکرشده درباره رئیس اول در آثار گوناگون این فیلسوف بدین شرح‌اند:

الف) در *السیاسة المدنیة*، فارابی بعد از بیان خصوصیات رئیس اول نوشته است: «هو الذي ينبغي أن يقال فيه إنه يوحى إليه. فإن الإنسان إنما يوحى إليه إذا بلغ هذه الرتبة وذلك إذا لم يبق بينه وبين العقل الفعال واسطة» (فارابی، ۱۹۹۶ الف، ص. ۸۹).

ب) در *کتاب الملة و نصوص اخرى*، برای تکمیل معرفی رئیس اول فاضل آورده است: «فان الرئيس الاول الفاضل انما تكون مهنته ملكية مقرونة بوحى من الله اليه» (فارابی، ۱۹۹۱، ص. ۴۴).

ج) در *آراء اهل المدينة الفاضلة و مضاداتها* نوشته است: «كان هذا الانسان هو الذي يوحى إليه» (فارابی، ۱۹۹۵ الف، ص. ۱۲۱).

در این تعاریف، معلم ثانی از مفهوم کانونی در نبوت، یعنی مفهوم وحی یاری جسته است. همان گونه که پیشتر گفتیم، عنصر اصلی و مهم ترین خصوصیت پیامبری که بخشی از تعریف نبی محسوب می شود، انزال وحی از جانب پروردگار است. این همان مؤلفه یا وجه اشتراکی است که وی آن را در تعریف اصطلاح جدید مورد نظر خود به کار برده و به این طریق، ذهن مخاطب را به سوی مفهوم نبی منتقل کرده است؛ بنابراین می توان این همراهی وحی در تعریف رئیس اول را تأییدی بر قرار گرفتن اصطلاح «رئیس اول» به جای «نبی» در نظر گرفت؛ چنان که گفته شده است:

در آثار فارابی می توان عناصری یافت که ممکن است ما را به سوی ساختن فرضیه ای بر این بنیاد که رئیس مدینه فاضله با نظریه نبوت اسلامی سازگاری های بسیار دارد، راهبر گردد؛ همچنین با تأویلاتی ممکن است رؤسای جانشین رئیس اول را با حکومت ائمه هدی - علیهم السلام - تطبیق داد (ناظرزاده کرمانی، ۱۳۷۶، ص. ۲۶۵).

این شواهد برگرفته از آثار فارابی و ارتباطی که از طریق خصوصیت اصلی نبی با رئیس اول ایجاد شده است، ذهن هر خواننده ای را به این مسئله معطوف می کند که رئیس اول، توصیفی از نبی است؛ سپس این اصطلاح، جانشین نبی و به نمادی از آن مبدل شده است و بدین صورت، عملاً دو تصویر به یک تصویر تبدیل شده اند؛ از این روی، در نظام فلسفی معلم ثانی، رئیس اول، انگاره ای از نبی محسوب می شود و همچون اسمی دال بر نبی به کار رفته است؛ بنابراین به نظر می رسد این فیلسوف بدین جهت در آثارش از کلمه «نبی» استفاده نکرده است. ایجاد این ارتباط و اقترا و در ادامه، به کار رفتن اصطلاح «رئیس اول»

به جای «نبی»، بدون شک، برخاسته از انگیزه و قصدی مرتبط با ساختار اندیشه فارابی است؛ اما کار ما در اینجا برداشت پنداره‌ها، انگیزه‌خوانی یا ذهن‌کاوی او نیست؛ بلکه تنها براساس شواهد و قراینی از آثار و مکتوبات این فیلسوف می‌کوشیم به انگاره یا تصویر عرضه‌شده از نبی دست یابیم.

در پژوهشی گفته شده است در میان پژوهندگان فلسفه اسلامی، هیچ‌گونه اختلاف نظری برسر این مسئله وجود ندارد که اصطلاح «رئیس اول»، جایگزینی برای نبی است؛ بلکه موضوع اختلاف نظر، اصالت و ابداع نظریه نبوت و امامت فارابی، و میزان اخذ و اقتباس او از دکتربین فیلسوف- پادشاه افلاطونی است؛^۱ به گونه‌ای که بیشتر پژوهشگران، رئیس مدینه فارابی را همان حکیم حاکم افلاطونی می‌دانند که لباس نبوت اسلامی بر تن کرده است و برخی از این محققان معتقدند فارابی با اعطای صورت فلسفه به نبوت محمدی (ص)، درصدد احیا و توجیه نبوت به‌مدد استدلال‌های عقلی برآمده است (ناظرزاده کرمانی، ۱۳۷۶، ص. ۲۶۱)؛ البته برخی محققان نیز معتقدند رئیس مدینه فاضله، همان امام در معنای شیعی آن است که با الزامات عقلی فلسفه یونانی تفسیر شده است (طباطبایی، ۱۳۸۳، ص. ۱۵۹-۱۶۰؛ Walzer, 1969)؛ همچنین محدودنبودن الگوی پیشنهادی مدینه فاضله به جغرافیای خاص و امکان قرارگرفتن تمام جهانیان تحت رهبری فیلسوف و درعین حال، پیامبر یا امام را اشاره به حکومت جهانی حضرت ولی عصر می‌دانند (حسینی، ۱۳۸۹). در تحقیقی دیگر، علاوه بر پیامبر و امام از فقها نیز نام برده شده و آمده است:

آرای سیاسی فارابی چنان با مذهب تشیع گره خورده که هیچ محقق در تطبیق رئیس مدینه فاضله او بر پیامبر اکرم و امام معصوم و فقهای جامع‌الشرایط تردید نمی‌کند؛ زیرا او تصریح دارد که رئیس مدینه فاضله، نبی، امام و فقیه است (حسینی، ۱۳۸۸، ص. ۱۰۸).

۵. بررسی نسبت رئیس اول با نبی

حال که با تعیین ملاک یادشده، به این نتیجه رسیدیم که رئیس اول، انگاره‌ای از نبی است، با توجه به کاربرد بسیار زیاد اصطلاح «رئیس اول» در آثار فارابی، این سؤالها مطرح می‌شود: آیا در تمام مواردی که این فیلسوف از رئیس اول نام می‌برد، مقصودش نبی است؟

۱. برخی معتقدند دیدگاه افلاطون سیاسی نیست و بنابراین، به تبع او دیدگاه فارابی نیز از نوع سیاسی محسوب نمی‌شود (ایزوتسو و چند سخنران دیگر، ۱۳۷۹، ص. ۱۰۸).

به عبارت دیگر، آیا این دو مفهوم از جهت مصداقی با هم برابرند یا تنها در موارد خاص، رئیس اول، همان نبی محسوب می‌شود؟ اگر چنین است، این موارد کدام‌اند و برای تشخیص دادن آن‌ها از یکدیگر، فارابی از چه مؤلفه‌هایی کمک گرفته است؟ درنهایت، نسبت رئیس اول با نبی چگونه است؟

براساس بیان معلم ثانی می‌توان دو گونه دسته‌بندی درباره رئیس اول را دریافت: یکی براساس مرئوس بودن یا مرئوس نبودن که در این حالت، رئیس اول بر دو قسم نسبی و مطلق تقسیم می‌شود؛ دیگری براساس هدف و غایت که در این حالت، رئیس اول، شامل سه دسته است: رئیس اول فاضل، رئیس اول جاهلی و رئیس اول ضالّه.

فارابی در *السیاسة المدنیة*، رؤسا را بر دو قسم تقسیم کرده است: یکی رؤسای درجه اول و دیگری رؤسای درجه دوم. وی در همان جا درباره رئیس درجه دوم، تعریفی را به دست داده که هم شامل رئیس و هم شامل مرئوس است؛ بدین ترتیب، این گونه ریاست از نوع نسبی است؛ اما معلم ثانی در کنار ریاست نسبی به ریاست مطلق نیز توجه کرده است؛ یعنی شخصی که سرور، پیشوا و رئیس تمام انسان‌هاست، فرمان‌بردار یا مرئوس هیچ فردی نیست و فارابی او را با عنوان «رئیس اول علی‌الاطلاق» معرفی کرده است. قید «علی‌الاطلاق»، امتیاز این رئیس بر رؤسای نسبی را نشان می‌دهد و در ضمن، رئیس علی‌الاطلاق، اوصاف خاص خود را داراست که یکی از آن‌ها انزال وحی از سوی خداوند متعال است؛ بدین ترتیب، در این تقسیم‌بندی، تنها رئیس اول علی‌الاطلاق را می‌توان جایگزین واژه «نبی» دانست (فارابی، ۱۳۹۶ الف، ص. ۲۰۲).

درباره دسته‌بندی دیگر، ذکر این توضیح لازم است که معلم ثانی در *کتاب الملة ونصوص اخری*، براساس تعریفی که از دین یا ملت به دست می‌دهد، به رئیس اول و نقش او اشاره می‌کند. نقش رئیس اول، این است که با به‌کار بستن آموزه‌های دین، گروه یا جمعی انسانی را به اهداف معین و تعریف‌شده برساند؛ بنابراین، با توجه به اینکه وی چه هدفی را در نظر دارد، دین یا ریاستش متفاوت خواهد بود: اگر هدفش رسیدن خود و ملت تحت زعامتش به سعادت نهایی و واقعی باشد، ریاستش از نوع فاضله، و دین و ملتش نیز فاضله است؛ اگر هدفش دستیابی خود او به تنهایی یا مردمان تحت ریاستش به تنهایی یا هر دوی آن‌ها به یکی از خیرهای جاهلی باشد، این گونه ریاست از نوع جاهله است؛ اگر هدف رئیس اول و مردمانش رسیدن به

چیزی باشد که وی گمان می‌برد سعادت حقیقی و نهایی است؛ درحالی که حقیقت، چیز دیگری است، آن ریاست و مدینه از نوع ضالّه خواهند بود (فارابی، ۱۹۹۱، ص. ۴۳).

همان‌گونه که از این متن برمی‌آید، رئیس اول، مفهومی کلی است که با توجه به نوع هدف، انواع گوناگون می‌یابد و تنها یک نوع از این انواع با نبی، وحدت مفهومی و مصداقی پیدا می‌کند؛ بنابراین، جایز نیست به صورت مطلق، رئیس اول را جایگزین نبی بدانیم؛ البته رضایی در تحقیقی (۱۳۸۹، ص. ۱۶۶) دسته‌بندی دوم را به منزله بیان انواع مختلف رئیس اول نپذیرفته؛ بلکه معتقد است فارابی هرگاه می‌خواهد تعریف یا توصیفی از یکی از اجزای حکومت (مثل رئیس اول) به دست دهد، ذهن و زبانش متوجه حکومت صالح است و اگر از دیگر حکومت‌ها یاد می‌کند، هدفش روشنی‌بخشی به مفهوم و ساختار حکومت صالح است؛ نه برای اینکه آن‌ها را در کنار حکومت صالح، شکلی دیگر از حکومت می‌شناسد.

بر اساس مطلب یادشده می‌توان دو مؤلفه را در تشخیص دادن رئیس اولی در نظر گرفت که از طرف پروردگار به او وحی می‌شود و منطبق با نبی است: نخست، رئیس اول بودن در مدینه فاضله و دوم، همراه بودن اصطلاح «رئیس اول» با قید «علی‌الاطلاق»؛ بدین ترتیب، نسبت بین رئیس اول و نبی از نوع عموم و خصوص مطلق است؛ به دیگر سخن، در نظام فکری فارابی، از یک سو هر رئیس اولی نبی نیست؛ بلکه رؤسای اول، انواعی دارند و تنها یک نوع آن‌ها که حاکم مدینه فاضله است و قید «علی‌الاطلاق» دارد، با نبی برابر است. از سوی دیگر، طبق دیدگاه این فیلسوف، هر نبی‌ای رئیس اول است. برای تبیین گزاره دوم، ذکر این توضیح ضرورت دارد که در فلسفه سیاسی فارابی، انگاره رئیس اول با معنای حرفه و شغل پادشاهی یا همان مهنة الملكیه همراه است و بنابراین، هر حکمی که فارابی درباره ملک صادر کرده، درباره رئیس اول یا همان نبی نیز صادق است. به اعتقاد معلم ثانی، ملک در هر حالتی بر سرپرستی و ریاست مدینه قادر است و بدین ترتیب، رئیس اول نیز در هر حالی بر حکومت کردن، توانا خواهد بود؛ بنابراین، هر نبی‌ای رئیس اول است؛ چه در رأس حکومت باشد و چه نباشد.

۶. بررسی نسبت فیلسوف با نبی

همان‌گونه که پیشتر گفتیم، رئیس اول در مدینه فاضله و با قید علی‌الاطلاق در نظام فلسفی

فارابی، توصیفی از نبی و واژه‌های جانشین آن است. در این جانشینی، دو تصویر به یک تصویر تبدیل شده‌اند و انگاره نبی از منظر فارابی ترسیم شده است.

فارابی در *تحصیل السعادة*، بین «رئیس اول» با اصطلاحاتی همچون «امام»، «فیلسوف»، «ملک» و «واضع النوامیس»، ارتباط معنایی برقرار کرده و به وحدت آن‌ها قائل شده است؛ حال آنکه بیان این فیلسوف در *آراء اهل المدينة الفاضلة و مضاداتها* به گونه‌ای است که به نظر می‌رسد وی بین فیلسوف و نبی، تفاوت قائل است. تعارض بین آن وحدت و این تفاوت را چگونه می‌توان رفع کرد؟

معلم ثانی در ضمن بحث اصلی *تحصیل السعادة* که عبارت از نشان دادن راه رسیدن به سعادت قُصو است، چهار فضیلت را یک‌به‌یک نام برده و ارتباط میان آن‌ها را بیان کرده است؛ سپس نمونه کامل دارنده هر یک از این فضایل را با یک نام معرفی کرده و تعریفی از آن نمونه را نیز به دست داده و نسبت میان هر کدام از دارندگان کامل این چهار فضیلت با یکدیگر را بیان کرده است. او پس از بیان مقدماتی طولانی، نخست، فیلسوف را با رئیس اول مرتبط کرده و سپس فیلسوف را با قانون‌گذار و پس از آن با ملک ارتباط داده است؛ در ادامه، واژه «امام» را نیز به این مجموعه افزوده و در نهایت، تمام این واژه‌ها را با رئیس اول، یکی و دارای معنای واحد دانسته است؛ البته بهتر بود آن‌ها را دارای مصداق واحد بداند؛ زیرا مسلماً این واژه‌ها از جهت معنایی، واحد نیستند.

معلم ثانی در *تحصیل السعادة* کوشیده است راه وصول به سعادت نهایی و کمال انسانی، یعنی همان سعادت و کمال پایانی‌ای را نشان دهد که هدف رئیس اول برای رسیدن خود و دیگران به آن و غرض از علم فلسفه است؛ بنابراین، در همان آغاز کتاب، شروط تحقق یافتن سعادت دنیوی و اخروی انسان را بر شمرده است. وی اولین عامل را فضایل نظری دانسته و سه عنصر دیگر را که تحقق یافتن سعادت به آن‌ها وابسته است، فضایل فکری، فضایل خلقی و صناعات عملی معرفی کرده است. این فیلسوف پس از به دست دادن تعریفی اولیه از فضایل نظری^۱، نحوه شکل‌گیری این فضیلت را به صورت کامل شرح داده

۱. «الفضائل النظرية هي العلوم التي الغرض الأقصى منها أن تحصل الموجودات والتي تحتوى عليها معقولة متيقنا بها فقط» (فارابی، ۱۹۹۵، ص. ۲۶)؛ یعنی: «فضایل نظری، علومی هستند که غرض نهایی از آن‌ها شناخت موجودات است و این فضایل، فقط شامل امور معقولی است که در مورد آن‌ها یقین حاصل شده است» (فارابی، ۱۳۸۴، ص. ۱۱).

و نتيجه گرفته: «اين علم است كه مقدم‌ترين علوم و كامل‌ترين آنها در رياست است و ساير علومى كه به‌نحوى داراى رياست هستند، تحت رياست اين علم قرار دارند» (فارابى، ۱۳۸۴، ص. ۶۷). اين علم، همان حكمت و فلسفه نزد يونانيان است كه آن را به‌صورت بالقوه، شامل تمام فضايلى مى‌دانستند و علم العلوم، حكمة الحِكْم و صناعت الصناعات مى‌ناميدند. مقصودشان از علم فلسفه، صناعتى بود كه تمام صناعات را به‌كار مى‌گرفت، فضيلتى كه تمام فضايلى را به خدمت مى‌خواند و حكمتى كه تمام حكمت‌ها را استخدام مى‌كرد؛ از اين روى، فيلسوف على‌الاطلاق، همان رئيس اول است.

ابونصر فارابى همان‌گونه كه براى رئيس اول، قائل به مراتب شده، براى فيلسوف نيز مراتبى را در نظر گرفته است و چنين نيست كه هر فيلسوفى را رئيس اول بدانند؛ بلكه تنها فيلسوف على‌الاطلاق را مطابق با رئيس اول على‌الاطلاق دانسته است. قيد «على‌الاطلاق»، نشان‌دهندهٔ امتياز اين فيلسوف و رئيس از فلاسفه و رؤساي ديگر است كه اوصاف خاص خود را دارا هستند.

از نظر معلم ثانى، فيلسوف علاوه بر اينكه علوم نظرى را به‌دست آورده و امور ارادى از آنها را در خود فعاليت بخشيده است، قدرت به‌كارگيرى آنها در افراد ديگر را نيز دارد. و هرچه قوت او در اين كار، بيشتر باشد، فلسفه‌اش كامل‌تر است؛ پس كسى به‌طور مطلق، كامل است كه اولاً برايش فضايلى نظرى حاصل شده باشد و سپس فضايلى عملى را نيز با بصيرتى يقينى به‌دست آورده باشد؛ آن‌گاه داراى قدرت بر ايجاد جميع آنها درميان امت‌ها و شهرها باشد به‌وجه و مقدارى كه در هريك از آنها ممكن است^۲ (فارابى، ۱۳۸۴، ص. ۶۸).

ازديدگاه او شخصى كه به علوم نظرى اكتفا مى‌كند و قدرت به‌كارگيرى آنها را ندارد، فيلسوف كامل نيست و فلسفه‌اش ناقص است. كامل از نظر فارابى، كسى است كه هر سه شرط مذكور (كسب فضايلى نظرى، دستيابى به فضايلى عملى و قدرت بر ايجاد آنها در

۱. «وهذا العلم هو اقدم العلوم و اكملها رئاسة، و سائر العلوم الاخر الرئيسة هي تحت رئاسة هذا العلم» (فارابى، ۱۹۹۵، ص. ۸۶).

۲. «و كلما كانت قوته على هذه اعظم كان اكمل فلسفة فيكون الكامل على الاطلاق هو الذى حصلت له الفضائل النظرية اولا ثم العملية ببصيرة يقينية. ثم ان تكون له قدرة على ايجادها جميعا فى الامم و المدن بالوجه و المقدار الممكنين فى كل واحد منهم» (فارابى، ۱۹۹۵، ص. ۸۸).

دیگران) را دارا باشد و چون حصول این امور ممکن نیست؛ مگر با استفاده از براهین یقینی و راه‌های اقناعی و تخیلی؛ چنان‌که دربارهٔ رئیس اول، این شروط ذکر شده بود، وی نتیجه گرفته فیلسوف علی‌الاطلاق، همان رئیس اول است.

اگر تصریح به این‌همانی فیلسوف علی‌الاطلاق و رئیس اول در این بحث با این‌همانی رئیس اول و نبی در بحث قبلی را به‌منزلهٔ مقدمات یک قیاس در نظر بگیریم، این نتیجه به‌دست خواهد آمد که فیلسوف علی‌الاطلاق، همان نبی است؛ از این روی می‌توان این نتیجه را تأکیدی بر صحت پاسخ‌های بیان‌شده^۱ دربارهٔ اعتراض به فارابی مبنی بر تنزل مرتبهٔ نبوت نسبت به فیلسوف دانست و بنابراین، وقتی از نظر او رئیس اول، همان نبی و فیلسوف است، فلسفه از وحی و نبوت، منفک نخواهد بود.

در تحقیقی، از سخنان فارابی دربارهٔ رابطهٔ نبی و فیلسوف، دو نتیجه به‌دست آمده که شاهدی بر صحت نتیجهٔ یادشده است: یکی همسنخی دریافت فیلسوفانه و نبوت؛ دیگری نسبت بین فیلسوف و نبی که از نوع عموم و خصوص مطلق است؛ بدین صورت که: هر پیامبری فیلسوف است؛ ولی هر فیلسوفی پیامبر نیست (فاضلی، ۱۳۹۶، ص. ۱۱۲).

نتیجه‌گیری

براساس آنچه در پژوهش حاضر گفتیم:

الف) موضوع نبوت در تفکر معلم ثانی، دارای مبحثی مستقل نیست و تعبیری همچون «نبی» و «نبوت» در آثار وی یافت نمی‌شوند (جز یک مورد که در فرایند شکل‌گیری انگاره، لازم است)؛ اما بیشتر پژوهشگرانی که دربارهٔ آرا و اندیشه‌های این فیلسوف سخن گفته‌اند، بخشی از نظرات او را به‌صورت مشخص، ذیل عنوان «نبوت» آورده‌اند و این مطلب، مقدمه‌ای برای اثبات این باور شد که فارابی در بیان آرای خود دربارهٔ نبوت انگاره‌سازی کرده؛ بدین شکل که با استفاده از اشتراک بین واژهٔ قدیم و اصطلاح جایگزین، ذهن مخاطب را به‌سوی موضوع نبوت سوق داده است.

۱. در یک پاسخ، خیال نبی و خیال مشهور، متفاوت از یکدیگر قلمداد شده‌اند؛ درضمن، قیاس فیلسوف و نبی، و تفضیل یکی بر دیگری در دیدگاه فارابی که فلسفه و نبوت از یکدیگر تفکیک‌پذیر نیستند، جایز دانسته نشده است. در پاسخ دیگر، با تفاوت‌گذاری بین حیثیت‌های اطلاق فیلسوف و نبی بر یک شخص به این اعتراض جواب داده شده است و در پاسخ آخر، بیانات فارابی، تصریحی در تبیین انواع ادراکات نبی قلمداد شده‌اند.

ب) فارابی در مکتوباتش تعریفی از نبوت به دست نداده؛ اما درباره «وحی» که واژه‌ای کلیدی در موضوع نبوت محسوب می‌شود، تبیینی صورت داده است و در پی بررسی تعریف و تبیین او از وحی، به چند واژه مرتبط با موضوع نبوت دست می‌یابیم. معلم‌ثانی از سبب اول به منزله فرستنده وحی، از عقل فعال به مثابه واسطه در ارسال وحی و از رئیس اول به عنوان گیرنده وحی یاد کرده است.

ج) با توجه به تعاریفی که فارابی در برخی نگاشته‌هایش درباره رئیس اول به دست داده است، درمی‌یابیم در این تعاریف، وی از عنصر اصلی و مهم‌ترین خصوصیت پیامبری، یعنی انزال وحی از جانب پروردگار که بخشی از تعریف نبی است، یاری جسته و این همان مؤلفه یا وجه اشتراکی است که می‌توان آن را ملاکی برای صحت انتخاب اصطلاح «رئیس اول» به جای «نبی» قلمداد کرد.

د) به نظر می‌رسد وضعیت تاریخی حاکم بر دوران حیات فارابی، او را بدین سمت سوق داده است که از میان ویژگی‌های پرشمار نبی، ویژگی رئیس اول را جایگزین نبی کند. این ویژگی به کاررفته در آثار وی را می‌توان انگاره یا استعاره‌ای از نبی دانست تا از این رهگذر، جنبه ریاست نبی را برجسته کند و درپرتو آن، باورپذیری مردم و حاکمیت درقبال نبی را قوت بخشد تا بدین صورت بتواند گامی در مسیر ارتقای دین‌داری جامعه بردارد.

ه) در این نوشتار، نسبت بین دو دسته واژه، یعنی «رئیس اول» با «نبی» و «فیلسوف» با «نبی» بدین شرح بررسی شد:

- از آنجا که اصطلاح «رئیس اول» در آثار فارابی، کاربردی گسترده دارد و انواع مختلفی را شامل می‌شود، نسبت بین رئیس اول با نبی از نوع عموم و خصوص مطلق در نظر گرفته شد؛ همچنین دو مؤلفه در تشخیص دادن رئیس اولی که منطبق با نبی است و از طرف پروردگار به او وحی می‌شود، معرفی شد: یکی رئیس اول بودن در مدینه فاضله و دیگری همراه بودن اصطلاح «رئیس اول» با قید «علی‌الاطلاق».

- فارابی یک بار در *تحصیل السعادة*، بین رئیس اول با فیلسوف، ارتباط معنایی برقرار کرده و به وحدت آن‌ها قائل شده است. بار دیگر نیز ظاهراً در *آراء اهل المدینه الفاضله* و *مضادتها* بین فیلسوف و نبی، تفاوت قائل شده و این دیدگاهش اعتراض شارحان و اندیشمندان پس از وی به پایین آوردن مقام نبی نسبت به فیلسوف را در پی داشته است.

بررسی‌های انجام‌شده نشان می‌دهند نسبت بین این دو مفهوم نیز از نوع عموم و خصوص مطلق است؛ زیرا فارابی فیلسوف را دارای مراتبی دانسته و تنها فیلسوف علی‌الاطلاق را مطابق با نبی و رئیس اول علی‌الاطلاق قلمداد کرده است. قید «علی‌الاطلاق»، امتیاز این فیلسوف و رئیس بر فلاسفه و رؤسای دیگر را نشان می‌دهد و بنابراین، هر نبی‌ای فیلسوف و رئیس اول علی‌الاطلاق است؛ اما هر رئیس اول و فیلسوفی نبی نیست و بدین ترتیب، اعتراض مبنی بر تنزل یافتن مرتبه نبی نسبت به فیلسوف نیز وجهی نخواهد داشت؛ درضمن، تصریح به این‌همانی فیلسوف و رئیس اول علی‌الاطلاق با نبی، تأییدی بر صحت پاسخ‌های بیان‌شده در برابر این اعتراض است.

منابع

- آقایانی چاوشی، جعفر (۱۳۸۳). کتاب‌شناسی توصیفی فارابی (ژان ژولیوه، مقدمه‌نویس). تهران: هرمس.
- ابراهیمی دینانی، غلام‌حسین؛ و رادفر، نجمه سادات (۱۳۹۰). تبیین فلسفی وحی از دیدگاه ابونصر فارابی. فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت (دانشگاه شهید بهشتی)، ۹(۲۹)، ۱۱۵-۱۳۷.
- ابن طفیل، ابوبکر محمد بن عبدالملک قبسی (۱۳۳۴). زنده بیدار: حی بن یقظان (بدیع‌الزمان فروزانفر، مترجم). تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ایزوتسو، توشی‌هیکو؛ و چند سخنران دیگر (۱۳۷۹). اندیشه غربی و گفت‌وگوی تمدن‌ها: مجموعه سخنرانی‌های همایش ۲۰-۲۹ اکتبر ۱۹۷۷، تهران (با مقالاتی از توشی‌هیکو ایزوتسو، روزه گارودی، عبدالجواد فلاطوری، احسان نراقی، داریوش شایگان، سخنرانی افتتاحیه هانری کرین) (خسرو ناقد، فریدون بدره‌ای و باقر پرهام، مترجمان). تهران: فرزانه روز.
- تورانی، اعلی؛ و رهبری، معصومه (۱۳۹۳). نقش قوه خیال در پدیده وحی از دیدگاه فارابی و ملاصدرا. دوفصلنامه علمی- پژوهشی انسان‌پژوهی دینی، ۱۱(۳۱)، ۷۹-۹۶.
- تیموری، علی‌اکبر؛ و بداشتی، علی‌الله (۱۳۹۳). بررسی جایگاه نبی در حکمت عملی از نگاه فارابی. اخلاق و حیانی، ۴(۲)، ۳۷-۵۶.
- حسینی، محمدحسین (۱۳۸۸). فلسفه سیاسی فارابی و ارتباط آن با ولایت فقیه. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- حسینی، محمدحسین (۱۳۸۹). تجلی امامت در مدینه فاضله فارابی. فصلنامه کوثر معارف، ۶(۱۴)، ۷۷-۱۰۴.

- حسینی، محمدحسین (۱۳۹۶ق/ ۲۵۳۶ شاهنشاهی). *فارابی، مؤسس فلسفه اسلامی*. تهران: انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۹). *فارابی، فیلسوف فرهنگ*. تهران: سخن.
- رضایی، مهین (۱۳۸۹). *پیوند حکمت، حکومت و نبوت در آرای فارابی* (رساله دکتری کلام و فلسفه دین). دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران.
- صلواتی، عبدالله (۱۳۸۷). *نیم‌نگاهی به برخی از منابع کتاب‌شناسی حوزه فارابی‌پژوهی*. کتاب ماه فلسفه، ۸۹-۹۲.
- صلواتی، عبدالله؛ و شجاعی باغینی، حوریه (۱۴۰۰). *تحلیل شبکه‌ای انگاره. دوفصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی*، ۲۱، ۱۰۱-۱۲۷.
- طباطبایی، جواد (۱۳۸۳). *زوال اندیشه سیاسی در ایران*. تهران: کویر.
- غالب، مصطفی (۱۹۹۵). *الفارابی*. بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- فارابی، ابونصر (۱۳۵۴). *اندیشه‌های اهل مدینه فاضله* (سید جعفر سجادی، مترجم). تهران: شورای عالی فرهنگ و هنر، مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی.
- فارابی، ابونصر (۱۳۷۹). *سیاست مدینه* (سید جعفر سجادی، مترجم و حاشیه‌نویس). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فارابی، ابونصر (۱۳۸۴). *سعادت از نگاه فارابی: ترجمه دو کتاب تحصیل السعادة و کتاب التنبيه على سبيل السعادة* (جابری مقدم، مترجم). قم: دار الهدی.
- فارابی، ابونصر (۱۳۹۰). *رسایل فلسفی فارابی: مجموعه دوازده رساله از آثار معلم ثانی* (سعید رحیمیان، مترجم). تهران: علمی و فرهنگی.
- فارابی، ابونصر (۱۳۹۳). *ترجمه و متن فصوص الحکمة به همراه شروح سید اسماعیل شنب غازی، سید جلال‌الدین آشتیانی، مهدی الهی قمشه‌ای* (حیدر شجاعی، مترجم و محقق). تهران: مولی.
- فارابی، ابونصر (۱۳۹۶الف). *السیاسة المدنیة* (حسن ملکشاهی، مترجم و شارح). تهران: سروش.
- فارابی، ابونصر (۱۳۹۶ب). *فصول منتزعه* (حسن ملکشاهی، مترجم و شارح). تهران: سروش.
- فارابی، ابونصر (۱۳۹۸). *فلسفه دین و الهیات سیاسی: برگردان فارسی کتاب الملة* (ابوالفضل شکوری، مترجم). تهران: عقل سرخ.
- فارابی، ابونصر (۱۴۰۵ق-الف). *فصوص الحکم* (محمدحسن آل یاسین، محقق). قم: بیدار.
- فارابی، ابونصر (۱۴۰۵ق-ب). *فصول منتزعه* (فوزی نجار، محقق و مصحح و تعلیقه‌نویس). تهران: المکتبه الزهراء (ع).

- فارابی، ابونصر (۱۹۹۱). کتاب الملة و نصوص اخرى (محسن مهدی، محقق و مقدمه‌نویس و تعلیقه‌نویس). بیروت: دار المشرق.
- فارابی، ابونصر (۱۹۹۵ الف). آراء اهل المدينة الفاضلة و مضاداتها (علی بوملحم، مقدمه‌نویس و شارح و تعلیقه‌نویس). بیروت: مکتبه الهلال.
- فارابی، ابونصر (۱۹۹۵ ب). تحصیل السعادة (علی بوملحم، مقدمه‌نویس و تبویب‌کننده و شارح). بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- فارابی، ابونصر (۱۹۹۶ الف). احصاء العلوم (علی بوملحم، مقدمه‌نویس و شارح و تبویب‌کننده). بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- فارابی، ابونصر (۱۹۹۶ ب). کتاب السياسة المدنية (علی بوملحم، مقدمه‌نویس و شارح). بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- فاضلی، علی‌رضا (۱۳۹۶). وحی و نبوت از نگاه آکویناس و ملاصدرا. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- فخری، ماجد (۱۳۷۲). سیر فلسفه در جهان اسلام (نصرالله پورجوادی، مترجم). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- فرامرز قراملکی، احد؛ و سلمان ماهینی، سکینه (۱۳۸۸). نبوت: شرح جامع تجرید الاعتقاد. تهران: دانشگاه امام صادق. واحد خواران.
- فرامرز قراملکی، احد؛ و ناسخیان، علی (۱۳۹۵). قدرت انگاره. قم: نشر مجنون.
- فیض، عطیه سادات؛ و سلیمانی، فاطمه (۱۳۹۶). نقش نبی در دریافت وحی با تکیه بر دیدگاه فارابی، ابن‌سینا و ملاصدرا به‌همراه نقد دیدگاه برخی روشن‌فکران معاصر. پژوهش‌های فلسفی-کلامی، ۱۹ (۳-پیاپی ۷۳)، ۶۵-۸۶.
- مدکور، ابراهیم (۱۳۶۰). درباره فلسفه اسلامی و روش تطبیق آن (عبدالمحمد آیتی، مترجم). تهران: امیرکبیر.
- مفتونی، نادیا (۱۳۸۷). بررسی مقایسه‌ای وحی و نبوت نزد فارابی و ابن‌سینا. دوفصلنامه تخصصی حکمت سینوی (مشکوة النور)، ۱۲، ۵-۲۴.
- ملایری، موسی (۱۳۹۳). تبیین فلسفی وحی از فارابی تا ملاصدرا. قم: کتاب طه.
- ناظرزاده کرمانی، فرناز (۱۳۷۶). اصول و مبانی فلسفه سیاسی فارابی: شرح نظریه مدینه فاضله با تطبیق بر آرای فارابی و ارسطو. تهران: دانشگاه الزهرا.

انگاره‌سازی معلم‌نانی دربارهٔ نبوت/ حوریه شجاعی باغینی و دیگران ۱۹۳

هاشمی، سید هاشم (۱۳۸۹). جستاری در تبیین نبوت از منظر فارابی. معرفت فرهنگی - اجتماعی، (۱)۲، ۷۷-۱۰۲.

یوسفی روشناوند، زهرا (۱۳۸۸). سیر تطور تبیین فلسفی وحی از فارابی تا ملاصدرا. آیین حکمت، (۲)۱، ۱۴۵-۱۷۳.

Burke, Michael (2014). *The Routledge Handbook of Stylistics*. London: Routledge
Taylor Francis Group and New York.

Walzer (1969). Al-Farabi. *Encyclopedia of Islam* (Second Edition) (P. Bearman,
Th. Bianquis, C. E. Bosworth, E. van Donzel and W. P. Heinrichs, Editors).